

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۱۴ و ۱۵، تابستان و پاییز ۱۳۹۲، ویژه فلسفه و کلام

خداشناسی از دیدگاه ملامحمد مهدی نراقی

تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۲۲ تاریخ تأیید: ۹۳/۳/۱

روح الله ساجدی*

چکیده: مسئله اصلی این تحقیق عبارت است از «بررسی آثار و اندیشه‌های ملامحمد مهدی نراقی (ره) درباره خداشناسی». در این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی - عقلی به بررسی این مسئله پرداخته شده است. براساس یافته‌های تحقیق، علاوه بر نظریات و شیوه‌های مشترک ایشان با متکلمین دیگر در اثبات مسائل اعتقادی - به طور مثال استفاده ایشان از برهان امکان و وجوب برای اثبات صانع که شیوه غالب متکلمین نیز می‌باشد - با دیدگاه‌ها و روش‌هایی از این اندیشمند اسلامی در مباحث خدا شناسی مواجه می‌شویم که برای اهل علم قابل توجه و تأمل می‌باشد؛ از جمله: اثبات صانع بی نیاز از دلیل، استفاده از برهان معجزه و برهان اجماع و اتفاق عقلاء برای اثبات صانع، روش به کارگیری مثال و داستان برای تفهیم ادله و براهین و موارد دیگر. از سوی دیگر با توجه به بیان ساده مسائل اعتقادی از طرف این متکلم اسلامی و استفاده از امثله و حکایات، نظریات ایشان می‌تواند مورد استفاده عامه مردم باشد و به استحکام پایه‌های اعتقادی آنها بیانجامد. واژگان کلیدی: اثبات صانع، برهان امکان و وجوب، برهان نظم، برهان معجزه، برهان فطرت، ملامحمد مهدی نراقی.

* کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

مقدمه

بنیادی‌ترین مطلب در مباحث اعتقادی که معتقدین به وجود خداوند را از منکران وجود خدا، ممتاز می‌کند مسأله اعتقاد به وجود خالق است بنام «الله» تبارک و تعالی. منکران وجود خالق می‌گویند: جهان آفرینش خالق به نام واجب الوجود لذاته که فراتر از ماده و خالق ماده باشد ندارد. آنها خود را در حصار طبیعت و مادیت زندانی کرده‌اند تا حدی که بعضی از دانشمندان مادی، باور به وجود خدا را منوط به مشاهده آن در سالن تشریح کرده‌اند. در مقابل الهیون و موحدان جهان اصرار دارند سر سلسله تمام عقاید دینی اعتقاد به خداست. می‌توان گفت تفاوت «الهی» و «مادی» در این یک کلمه است: ایمان به غیب. غیب یعنی پنهان، یعنی حقایقی که ظاهر نیست. «ظاهر نیست» به معنی این است که مستقیماً محسوس و ملموس نیست. یک نفر الهی علاوه بر طبیعت، به غیب و نهان هم معتقد است یعنی هستی و وجود را منحصر به مشهودات و محسوسات نمی‌داند، به وجود نامحسوس و وجود غیبی هم اعتقاد دارد و سر سلسله امور غیبی خداست.

خدا باوران برای اثبات وجود خدا براهین گوناگونی اقامه نموده‌اند که از دیرباز در کتاب‌های متعددی تقریر و جمع‌آوری شده است. این ادله، هم از زبان پیامبران و ائمه نقل شده، هم از زبان حکیمان و دانشمندان و هم از زبان عامه مردم هر یک به زبانی سخن از وصف آن ذات مقدس گفته‌اند.

در این مقاله در ضمن دو گفتار، مباحث مرتبط با اعتقاد به صانع را به تقریر در می‌آوریم:

گفتار اول: اعتقاد به صانع بی‌نیاز از دلیل

پیش از پرداختن به براهین اثبات باری تعالی، این مطلب را یادآوری می‌کنیم که بعضی از متکلمین، اثبات صانع را بی‌نیاز از دلیل دانسته‌اند. این نکته در متون دینی ما نیز وارد شده است برای نمونه در قرآن کریم در آیه ۱۰ سوره ابراهیم آمده است: «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» آیا درباره خدا، پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین، تردیدی هست؟ و امام سجاد^{علیه السلام} نیز در دعای ابوحمزه ثمالی چنین می‌فرماید: «بِكَ عَرَفْتُكَ وَأَنْتَ دَلَّلْتَنِي عَلَيْكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَ لَوْ لَا أَنْتَ لَمْ أَذْرِ مَا أَنْتَ»؛ «با خودت، تو را شناختم، خودت مرا بسوی خودت راهنمایی کردی، اگر تو نبودی نمی‌دانستم که تو که هستی.» (مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی)

از جمله متکلمینی که قائل به این نظریه است، محقق نراقی می‌باشد. ایشان پیش از ورود به بحث براهین، به این مطلب پرداخته و وجود صانع را امر بسیار روشن و واضحی می‌داند و آن را از بدیهیات به حساب می‌آورد. (نراقی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۳). این حکیم اسلامی در کتاب انیس الموحدین چنین آورده است: «بدان ای طالب هدایت! که این مطلب از جمله اموری است که ظاهر و روشن است، فی الحقیقه احتیاج به دلیل ندارد؛ زیرا که وجود صانع از برای عالم ظاهرتر از هر چیز است. و از این جهت جمعی از محققین گفته‌اند که خفای واجب-الوجود از بعضی عقول به اعتبار شدت ظهور اوست و به اعتبار این که ضدی برای او نیست.» (نراقی، ۱۳۶۹، ص ۴۳)

ایشان کلام جمعی از محققین را در دو تقریر، تبیین و تفسیر می‌کند (نراقی، ۱۳۶۹، ص ۴۳ و ۴۴) که در ادامه به طور خلاصه خواهد آمد:

۱- تقریر اول

مقدمه اول: هر چیزی که غیر از خداست، فقط ذات همان چیز و صفاتش، دلالت می‌کند که آن چیز موجود است و چیز دیگری دلالت بر وجود آن نمی‌کند. مثلاً ما از حرف زدن زید و حرکت کردن او درک می‌کنیم زید موجود است؛ اما از موجودات دیگر و حرکات آنها چنین درکی به ما دست نمی‌دهد.

مقدمه دوم: ذات واجب الوجود به گونه‌ای است که هر چه در عالم هست، از موجودات و صفات آنها، هر یک به صورت جداگانه دلالت بر وجود آن می‌کنند. بنابر این همه موجودات دلیل و راهنمای بر واجب الوجوداند و شکی نیست که هر چه دلیل بر وجود چیزی بیشتر باشد، وجود آن ظاهرتر و روشن‌تر است؛ پس وجود واجب روشن‌تر و ظاهرتر از وجود هر چیزی است.

نتیجه: شدت ظهور وجود واجب الوجود، عقول ضعیف و عاجز را واله و حیران می‌کند و به این سبب آن وجود مقدس بر آنها مخفی می‌شود؛ همچنان که چشمان خفاش به اعتبار ضعیفی که دارد، روزها، به سبب شدت ظهور آفتاب، چیزی نمی‌بیند و در شب می‌بیند.

۲- تقریر دوم

وجه دیگر مخفی بودن وجود واجب الوجود از بعضی عقول به این اعتبار است که برای او ضدی نیست؛ زیرا همچنان که از کلام بزرگان رسیده «تعرف الاشیاء بأضدادها» مثلاً روشنایی را بر روی زمین و در هوا می‌بینیم و بعد از آنکه زایل گردید و تاریکی حادث شد حکم می‌کنیم که روشنی چیزی غیر از تاریکی بوده؛ اما اگر روی زمین همیشه روشن باشد و هیچ گاه روشنی از بین نرود، دیگر ضدی ندارد تا روشنی چیزی ممتاز باشد. پس واجب الوجود همیشه موجود است و فنا بر ذات مقدس او عارض نمی‌شود و به این جهت، نظام عالم همیشه پا برجا است و عدم، بر آن عارض نمی‌گردد. بنابراین وجود آن ذات پاک بر بعضی از عقول، مخفی می‌شود و

اگر فنا بر ذات مقدّس او جایز بود، وجود او بر هر کسی معلوم می‌شد. (نراقی، ۱۳۶۹، ص ۴۳ و ۴۴)

برخی از فلاسفه خدا باور مانند ابن سینا و ملاصدرا ضمن اذعان به بدهت وجود خدا، به دفاع از براهین اثبات وجود خدا پرداختند و آن را مایه تنبّه و توجه بیشتر به این امر بدیهی دانستند. بنابراین، با توجه به مطالب ذکر شده لزوماً باید ادله‌ای ذکر شود تا این خفاء را از عقل بزدايد.

گفتار دوم: ادله اثبات خالق

برای شناخت خدای متعال راه‌های فراوان و گوناگونی وجود دارد. این دلایل و براهین از جهات مختلفی با یکدیگر تفاوت دارند. در بعضی از آنها از مقدمات حسی و تجربی استفاده شده در حالی که بعضی دیگر از مقدمات عقلی محض تشکیل یافته‌اند، و بعضی مستقیماً درصد ادبای خدای حکیم هستند، در صورتی که بعضی دیگر تنها موجودی را اثبات می‌کنند که وجودش مرهون موجود دیگری نیست (واجب الوجود) و برای شناختن صفات او می‌بایست ادله دیگری اقامه شود.

از یک نظر می‌توان دلایل خداشناسی را به راه‌هایی تشبیه کرد که برای عبور از رودخانه‌ای وجود دارند، بعضی از آنها مانند پل چوبی ساده‌ای است که روی رودخانه کشیده شده و عابر سبک‌بار می‌تواند به آسانی از آن بگذرد و به زودی به منزل مقصودش برسد، بعضی دیگر مانند پل‌های سنگی طولانی از استحکام بیشتری برخوردار است ولی راه را طولانی‌تر می‌کند و بالاخره بعضی دیگر مانند راه آهن‌های پر پیچ و خم و دارای فراز و نشیب و تونل‌های عظیم است که برای عبور قطارهای سنگین ساخته شده است. انسانی که ذهن

سبک‌باری دارد می‌تواند از راه‌های خیلی ساده، خدای خود را بشناسد و به بندگی او بپردازد، اما کسی که بار سنگینی از شبهات را بر دوش کشیده است باید از پل سنگی عبور کند و بالاخره کسی که خروارها بار شبهات و وسوسه‌ها را با خود حمل میکند باید راهی را برگزیند که دارای زیرسازیهایی محکم و استوار باشد هر چند پیچ و خم‌ها و فراز و نشیب‌های زیادی داشته باشد.

ما در اینجا روش‌هایی که محقق نراقی برای شناخت خداوند ذکر کرده است را مطرح می‌کنیم. محقق نراقی برای اثبات صانع به هفت دلیل، تمسک جسته است و در این ادله از سویی توجه به اهل علم داشته‌اند و به همین سبب از دلایل علمی و فنی استفاده کرده است و از سوی دیگر نظر به عامه مردم داشته است و ادله اقناعی را به کار برده است هرچند که ممکن است اشکالات عقلی-منطقی به آنها وارد باشد. این نکته نیز قابل ذکر است که ایشان در تقریر ادله از بکارگیری امثله، تشبیهات و داستان، فروگذار نکرده است و در موارد متعددی از این امور سود جسته است و شاید بتوان گفت که یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد ایشان در تقریر براهین، همین نکته باشد.

۱- اتقان صنع یا برهان نظم

برهان اتقان صنع یا دلیل نظم، یکی از براهین و دلایلی است که پیوسته مورد توجه متکلمان الهی بوده است، و از آن برای اثبات وجود خدا و یا اثبات برخی از صفات کمال خداوند مانند علم و قدرت به آن استناد شده است. برهان نظم از این ویژگی برخوردار است که علاوه بر داشتن قدرت اقناعی برای عموم مردم حتی برای فیلسوفی که عمرش را در توحید و اثبات وجود خدا گذرانده است قانع کننده است و از این رو، در قرآن کریم و احادیث اسلامی نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. قرآن کریم، جهان را نشانه وجود خدا و حوادث و

پدیده‌های طبیعی را آیات وجود خدا و صفات کمال الهی می‌داند. از جمله آیات در این باره، آیه ۵۳ سوره فصلت است؛ «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَو لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.»

محقق نراقی نیز از این برهان برای اثبات اصل وجود صانع و اثبات علم صانع، استفاده کرده است. ایشان قائل است که این دلیل برای اکثر مردم کافی و یقین آور است. انسان با مشاهده زمین و آسمان و حوادثی که در گستره این دو رخ می‌دهد به این درک می‌رسد که این امور ضرورتاً دارای صانع و مدبری هستند؛ زیرا نزد هر عاقلی هر فعلی، فاعلی دارد. این دلیل عبارت است از شعور به سببیت که انسان با فطرت خود درک می‌کند هر مخلوقی، خالق و هر مصنوعی، صانع دارد. (نراقی، ۱۳۶۹، ص ۴۵). و لذا در آیات شریفه قرآنی به این دلیل مکرراً اشاره شد؛ از جمله می‌فرماید: وَ لَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ. (لقمان / ۲۵)

از این رو هنگامی که ارباب ملل و نحل، از ائمه صلوات الله علیهم اجمعین برای اثبات صانع، برهان و دلیل، طلب می‌کردند، ایشان در بیشتر موارد به مخلوقی از مخلوقات خدا برای آنها دلیل اقامه می‌کردند و آنها هم می‌پذیرفتند. (نراقی، ۱۳۶۹، ص ۴۵)

همچنان که در اصول کافی آمده است: «عبد الله دیصانی نزد امام جعفر صادق علیه السلام آمد و از آن حضرت، دلیلی بر وجود صانع عالم خواست. در آن هنگام، طفلی پیش امام بود و تخم‌مرغی در دست داشت. حضرت آن تخم‌مرغ را از طفل گرفت و گفت: ای عبد الله! تأمل کن؛ در این تخم‌مرغ، حصار است محکم، که آن را پوست غلیظی است و در زیر آن پوست غلیظ، پوست نازکی است و در زیر پوست نازک، طلائی است روان و نقره‌ایست گداخته، و هیچ‌کدام از این دو چیز روان، با هم مخلوط نمی‌شوند. و هیچ اصلاح‌کننده‌ای از این تخم‌مرغ

بیرون نمی‌آید که خبر دهد از اصلاح آن و هیچ فساد کننده‌ای داخل این تخم مرغ نمی‌شود که خبر دهد از فساد آن. پس ناگاه این تخم شکافته می‌شود و از آن مرغ رنگارنگی مانند طاوس بیرون می‌آید. بگو ای عبدالله! که این را مدبر و صانع هست یا نه؟ پس عبد الله دیصانی زمانی سر به زیر افکند و بعد از آن سر برداشته و کلمه توحید بر زبان جاری نمود و ایمان آورد.» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۳۵)

۱-۱- تقریر برهان نظم

برهان نظم از دو مقدمه تشکیل شده است:

۱. در عالم طبیعت، نظم حاکم است؛ که از طریق حس و تجربه اثبات می‌شود.
 ۲. تحقق نظم، ملازم با دخالت علم، قدرت و انتخاب است، که از طریق عقل اثبات می‌شود.
- نتیجه دو مقدمه مزبور این است که عالم طبیعت، معلول علت و آفریدگاری دانا و توانا و مختار و مرید است.

از تقریر یاد شده روشن شد که برهان نظم برهانی است عقلی، نه حسی و تجربی؛ زیرا مقدمه دوم (مقدمه کبری) که رکن اصلی برهان را تشکیل می‌دهد، قانونی عقلی است، اگر چه مقدمه نخست آن از طریق حس و تجربه اثبات می‌شود، با این حال نتیجه‌ای که از این برهان به دست می‌آید بیش از این نیست که جهان طبیعت، معلول مبدأ و آفریدگاری عالم، توانا و مرید است، اما این که او واجب الوجود است یا ممکن الوجود برای اثبات آن باید به برهان وجوب و امکان استناد کرد.

۲- برهان امکان و وجوب

برهان امکان و وجوب که یک برهان عقلی است و گاهی به اختصار از آن به «برهان امکان» تعبیر می‌شود از محکم‌ترین و مستدل‌ترین براهین برای اثبات وجود خدا به شمار می‌آید. این برهان در میان فلاسفه اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، و از آن به عنوان «طریق فلاسفه» در اثبات وجود خداوند یاد می‌شود. از برهان مورد بحث، در میان اندیشمندان و فلاسفه چند تقریر وجود دارد؛ که در اینجا ابتدا به تقریر محقق طوسی و سپس تقریر محقق نراقی اشاره می‌شود.

الموجود ان كان واجباً فهو المطلوب، و الا استلزمه دفعاً للدور و التسلسل. (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۱۸۹)

اگر موجود (که در تحقق آن شکی نیست) واجب الوجود بالذات باشد، مطلوب ما ثابت است، و اگر چنین نباشد، مستلزم وجود واجب بالذات است، تا دور و تسلسل لازم نیاید.»

دقت این برهان سبب شده است که محقق طوسی در کتاب «تجرید الاعتقاد» برای اثبات وجود خداوند فقط به آن و به همین مقدار، اکتفاء نماید.

اما تقریر محقق نراقی در قالب دو مقدمه و یک نتیجه به صورت ذیل می‌باشد:

مقدمه اول: آنچه انسان در ذهن تصور می‌کند از سه قسم بیرون نیست:

ممتنع الوجود؛ یعنی چیزی که محال است موجود شود، مثل «شریک خدا».

واجب الوجود؛ یعنی موجودی که از ازل بوده و تا ابد خواهد بود و هرگز معدوم نخواهد شد [فرا زمانی به این معنا که در گذشته، حال و آینده موجود باشد] و در بودن هم احتیاج به غیر خود ندارد.

ممکن الوجود؛ یعنی چیزی که بودن و نبودن نسبت به او مساوی است؛ یعنی هرگاه دیگری آن را ایجاد کند، در خارج موجود می‌شود؛ و اگر دیگری او را ایجاد نکند، معدوم می‌باشد و در خارج موجود نمی‌شود؛ مثل همه موجوداتی که در اطراف خود مشاهده می‌کنیم. (نراقی، ۱۳۶۹، ص ۴۹)

مقدمه دوم: ایشان پس از توضیح این مطالب به ویژگی موجودات ممکن اشاره می‌کند و می‌گوید:

«شکی نیست که این ممکنات که ما در خارج مشاهده می‌کنیم موجوداند و شکی هم نیست که اینها بخودی خود موجود نشده‌اند؛ زیرا «ممکن» یعنی در موجود شدن، احتیاج به دیگری داشته باشد، پس باید آنها را کسی دیگر ایجاد کرده باشد.» (نراقی، ۱۳۶۹، ص ۴۹)

حال، فرض مسئله به دو صورت قابل تصور است که این ممکنات را یا ممکن دیگری ایجاد کرده است و یا یک واجب الوجود. محقق نراقی در توضیح این بحث می‌گوید: «آن دیگری که ممکنات را ایجاد کرده است اگر واجب الوجود باشد، مطلوب ما ثابت می‌شود و اگر آن هم ممکن باشد لازمه آن یا تسلسل است و یا دور که هر دو به اتفاق جمیع عقلاء باطل است.» (نراقی، ۱۳۶۹، ص ۵۰)

۲-۱ تسلسل و استحاله آن

تسلسل؛ یعنی چیزی در وجود خود محتاج به دیگری باشد و آن دیگری هم محتاج دیگری باشد و به همین شکل ادامه پیدا کند و به جائی منتهی نشود. در این صورت ما بی‌نهایت ممکن الوجود داریم که هر یک وجودش را از وجود ما قبل خودش گرفته است بدون این که به واجب الوجود ختم شود. در نتیجه اگر به سمت بی‌نهایت برویم تعداد بی‌نهایت معلول داریم که برای وجودشان علت قابل توجیهی وجود ندارد و از آنجا که وجود معلول بدون علت محال است، بی‌نهایت معلول بدون علت، قابل توجیه نیست، پس چاره‌ای جز پذیرش وجود واجب الوجود نداریم؛ چون تنها در این صورت است که ممکن الوجودهای بعدی وجودشان قابل توجیه است.

۲-۲ دور و استحاله آن

دور؛ یعنی چیزی باعث وجود چیزی دیگری شود و آن چیز دیگر هم به عینه باعث بوجود آمدن اولی شود. به عبارت دیگر، یک شیء وجودش را با واسطه یا بدون واسطه از خودش گرفته باشد. که این مستلزم اجتماع نقیضین خواهد شد. یعنی موجب خواهد شد که یک شیء، در آن واحد هم باشد و هم نباشد، هم باشد که علت خودش را بیافریند و هم نباشد تا وجودش را از او بگیرد. وجود چنین فرضی بر خلاف عقل است.

۲-۳ نتیجه گیری:

سلسله ممکنات باید به واجب الوجودی برسد که در بودن، احتیاج به غیر خود نداشته باشد و همه ممکنات در هستی محتاج به او باشند و ابتدای هر وجودی از ذات اقدس او باشد و بازگشت هر بودی و نبودی به سوی او باشد.

۳- برهان احتیاج ممکنات به واجب

دلیلی است که از سوی خواجه نصیرالدین طوسی طرح شده است. (طوسی، ۱۴۱۳، ص ۳۵) در این برهان جمیع سلسله ممکنات را در حکم یک موجود در نظر می‌گیریم؛ یعنی فرض می‌کنیم همه ممکنات، مثل آسمان، ستاره‌ها، انسان، زمین، حیوان، نبات، جماد و سایر موجودات امکانی - به گونه‌ای که هیچ ذره‌ای از ممکنات بیرون از آن نباشد - به منزله یک موجود است؛ سپس می‌گوئیم مجموع این سلسله ممکنات که ما آن را به منزله یک موجود فرض کرده‌ایم حتماً باید محتاج باشد به موجود دیگری که خارج از این مجموعه باشد؛ زیرا اگر محتاج نباشد لازم می‌آید که ممکن نباشد؛ زیرا ممکن، همچنان که دانسته شد ناگزیر، محتاج به غیر خود است. در نتیجه این مجموعه در وجود، محتاج به موجودی خواهد بود که بیرون از آن باشد و آن موجود هم که خارج است مسلماً نمی‌تواند ممکن باشد؛ زیرا هر چه اطلاق ممکن بر آن می‌شد همه را فرض کردیم که داخل در سلسله ممکنات باشد، پس این موجود خارج، قطعاً واجب‌الوجود خواهد بود که وجودِ مجموع سلسله ممکنات، مستند به ذات پاک اوست؛ که این همان مطلوب ما است. (نراقی، ۱۳۶۹، ص ۵۲) فرق میان این دلیل و دلیل سابق این است که در دلیل سابق باید استحاله «دور» و «تسلسل» نیز ثابت می‌شد تا به نتیجه مطلوب رسید؛ اما در این بحث لازم نیست.

۴- برهان معجزات و کرامات انبیاء

از آنجا که در هر معجزه‌ای دست خداوند ورای آن دیده می‌شود، دینداران در طول تاریخ تلاش کرده‌اند از طریق معجزه، وجود خداوند را اثبات کنند. مبنای این استدلال، مبتنی بر این فرض است که «هر اثری دلالت بر وجود موثر دارد». استفاده از برهان معجزه برای اثبات

صانع را می‌توان یکی از نظریات ممتاز محقق نراقی بر شمرده همچنان که بعضی به این مطلب اشاره کرده‌اند:

مسلمانان از این طریق برای وجود خدا استدلال نکرده‌اند. تنها در کتاب انیس الموحدین اثر ملامهدی نراقی است که برهان معجزات و کرامات به عنوان یکی از براهین اثبات وجود خدا به کار رفته است، ولی این برهان در میان غربیان جایگاه ویژه‌ای دارد.* البته نگارنده بعد از بررسی و تحقیق، متوجه شد که علامه مجلسی نیز در کتاب «حق الیقین» این برهان را ذکر کرده است. بنابراین ابتدا تقریر علامه مجلسی ذکر می‌شود و بعد از آن به نظر محقق نراقی خواهیم پرداخت.

۴-۱- تقریر علامه مجلسی

معجزاتی که از سوی پیامبران و اوصیاء ایشان بروز پیدا کرده است مانند شکافتن دریا، زنده کردن مردگان، بینا کردن نابینا و امثال اینها برای هر عاقلی نشانگر این نکته است که این امور، فوق طاقّت بشر است بنابراین باید خدائی باشد که به واسطه قدرتش این معجزات را برای اثبات حقانیت پیامبران بر دست آنها جاری گرداند. (مجلسی، [بی تا]، ص ۵)

۴-۲- تقریر ملا محمد مهدی نراقی

ایشان دو تقریر از برهان معجزه ارائه داده‌اند که البته تقریر دوم را به عنوان دلیلی مستقل (دلیل هفتم) بر اثبات صانع ذکر کرده‌اند. که ما آنها را به صورت دو تقریر می‌آوریم:

تقریر اول: معجزات و کرامات انبیاء و اولیاء یکی از ادله اثبات صانع است؛ زیرا عقل حکم می‌کند اموری خارق‌العاده که از پیامبران و امامان صادر شده است؛ از قبیل اژدها شدن عصا و زنده نمودن اموات و برگرداندن خورشید و دو نیم شدن ماه و تسبیح نمودن سنگ ریزه

و جاری شدن آب از میان انگشتان و غیر اینها از معجزات و کرامات، اموری است که از قدرت طبیعی انسان خارج است؛ پس باید صانع حکیمی باشد که صدور این قبیل امور به سبب قدرت و حکمت او باشد. (نراقی، ۱۳۶۹، ص ۵۳)

محقق نراقی قائل است که حتی خلقت و حالات انسان و بلکه همه امور عالم، نوعی معجزه است که بر اثر غفلت و یا تکرار زیاد برای انسان عادی شده است. هر کس در حالات خود تأمل کند و در خلقت خود تفکر نماید؛ یقین می‌کند اموری برای او روی داده است که در توان و نیروی او نبوده است و از جانب دیگری نسبت به او رخ داده است؛ بلکه با تفکر و تأمل، انسان به این درک می‌رسد که همه رویدادهای جهان هستی، غریب و عجیب است. اما چون بسیاری از آنها را در مدت طولانی و بارها مشاهده نموده‌ایم به وقوع آنها عادت کرده‌ایم. مثلاً از کیفیت خلقت انسان و سبز شدن درختان با وجود پیچدگی، تعجب نمی‌کنیم و از زنده شدن مرده تعجب می‌کنیم و حال آن که تعجب اول بیشتر است. اگر کسی دیده او به نور بصیرت بینا شده باشد، حقایقی در دل او وارد می‌شود که یقین می‌کند از جانب دیگری است. (نراقی، ۱۳۶۹، ص ۵۴)

تقریر دوم: (دلیل هفتم) این تقریر به برهان فطرت، بسیار شباهت دارد ولی در نهایت به اثبات وجود خدا از طریق تجربه‌های خارق عادت می‌انجامد. (البته ما این بحث را به عنوان دلیل فطرت نیز می‌آوریم)

تقریر مطلب به اینگونه است:

همه مردم از قومیت‌ها و نژادهای مختلف و از همه ادیان و فرقه‌ها، هرگاه در مهلکه‌ای واقع شوند، به گونه‌ای که مضطر شوند و دستشان از همه جا کوتاه شود، بی‌فکر و اختیار، به کسی پناه می‌برند که خالق آنها است. بنابراین بندگان وقتی که دستشان از همه اسباب و وسائل

کوتاه شود و از همه امیدها، ناامید شوند، بدون تفکر و تأمل و بی‌تخیل، پناه به صانع حقیقی و مُسَبَّبُ الْأَسْبَابِ خود می‌برند و از این جهت در آن وقت هر دعائی می‌کنند مستجاب می‌شود؛ زیرا در آن وقت خدای خود را شناخته‌اند و برایشان یقین، حاصل شده است و معرفت با یقین قطعاً سبب استجاب دعاها می‌شود و این حالت برای همه مردم رخ می‌دهد. (نراقی، ۱۳۶۹، ص ۵۷)

چنان که ملاحظه شد محقق نراقی در این برهان، به معجزات پیامبران یا کرامت‌های امامان که بر نبوت خاصه و امامت خاصه دلالت می‌کنند و از آن طریق بر ذات اقدس اله دلالت دارند تمسک نکرده است، بلکه به تجربه‌های عمومی مانند استجاب دعا که برای همگان حاصل است، استناد می‌کند و از این طریق، وجود خداوند را اثبات می‌کند.

۴-۳ استدلال در قالب قیاس

می‌توان این استدلال را در قالب قیاس به این شکل بیان کرد:

الف) عموم انسان‌ها در وضعیت‌های خاصی، اضطرار و ناامیدی را تجربه کرده‌اند.

ب) اضطرار و ناامیدی مردم را به دعا فرا می‌خواند.

ج) دعای در حال اضطرار به اجابت می‌رسد.

بنابر این اگر با فرض انقطاع تمام اسباب و وسایل، دعای انسان اجابت می‌شود، پس یک سبب ماورای طبیعی وجود داشته است که دعای انسان را به اجابت رسانده است.

۴-۴ ارزیابی برهان معجزه

متکلمان اسلامی غالباً از این برهان برای اثبات ادعای "نبوت خاصه" بهره جسته‌اند و نه در اثبات واجب الوجود. این امر به دلایل ضعف‌هایی است که این برهان دارد و برای کامل بودن آن نیاز به مقدمات دیگری است. به عنوان نمونه، اندیشمند معاصر حضرت آیت الله جوادی آملی، اثبات وجود حق را از توان این برهان خارج می‌داند مگر این که به این برهان، برهان "وجوب و امکان" ضمیمه شود. ایشان در این زمینه نقدهایی دارند که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

نخست اینکه اگر بازگشت این براهین به براهینی مانند وجوب و امکان نباشد، هرگز صلاحیت اثبات واجب را نخواهند داشت.

دوم اینکه، کسانی که رخدادهای غیرعادی را نیازموده باشند و تجربه‌های مربوط به این حوادث به صورت یقینی به آنها منتقل نشده باشد، می‌توانند در اصل وقایع یاد شده تردید کنند.

سوم اینکه بر فرض پذیرش حوادث یاد شده، استناد آن‌ها به واجب و اثبات خداوند محل تردید است؛ زیرا استناد به واجب، وقتی تام خواهد بود که اولاً: اصل علیت، مورد اذعان باشد و معلول بودن حوادث یاد شده محرز باشد؛ ثانیاً: تمام راه‌های طبیعی و غیرطبیعی که می‌تواند به ایجاد آن‌ها بیانجامد، تصویر گردد و ثالثاً: علیت همه راه‌های تصویر شده به استثنای علیت واجب تعالی ابطال شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۱-۲۵۷)

۴-۵ نتیجه گیری از بحث

در مجموع، باید گفت از این برهان می‌توان با ضمیمه مقدماتی دیگر، برای اثبات وجود خداوند استفاده نمود ولی بهتر آن است که این برهان را از مویدات وجود خداوند بدانیم و برای

اثبات وجود حق از براهین محکم‌تری بهره جوییم. این همان کاری است که متکلمان ما در دوره‌های مختلف اندیشه اسلامی به آن مبادرت ورزیده‌اند.

۵- برهان اجماع و اتفاق عقلاء

دلیل دیگر، اجماع همه صاحبان خرد و اندیشه است بر وجود صانع؛ زیرا محال است که همه عقلاء عالم بر یک امر خطا اتفاق کنند و محال است که همه عقلاء اشتباه کنند.

این دلیل یکی از آراء ممتاز محقق نراقی است که کمتر کسی به آن استناد کرده است. این دلیل در کتاب «حق الیقین» علامه مجلسی نیز آمده است که ایشان این دلیل را در نهایت متانت دانسته‌اند. (مجلسی، [بی تا]، ص ۵)

محقق نراقی این دلیل را این گونه بیان می‌کند: جمیع عقلاء عالم و علماء بنی‌آدم قائلند که این عالم را صانع است حکیم و خالقی است علیم و از این جهت اثبات صانع را از جمله اصول دین نشمرده‌اند، زیرا که اصول باید از اموری باشد که ضروری دین اسلام باشد اما مخالف و منکری داشته باشد. و شکی نیست که این همه صاحبان فهم و ادراک، اتفاق بر امر غلط نمی‌کنند. (نراقی، ۱۳۶۹، ص ۵۵). بعد از بیان این مطلب، محقق نراقی نام سه گروه را مطرح می‌کند که معتقد به وجود صانع نیستند و اعتقادات آنها را در بوته نقد و بررسی قرار می‌دهد. ایشان می‌فرماید: «همه طوایف انسان معتقد به وجود صانع‌اند مگر سه طایفه که هیچ یک داخل در اعداد انسان نیستند.»

این سه طایفه عبارتند از:

طایفه اول (سوفسطائیه):

که خود سه فرقه‌اند:

فرقه اول) فرقه عِنَدِیَه: جماعتی هستند که حقیقت هر چیزی را انکار می‌کنند؛ یعنی می‌گویند هیچ یک از موجوداتی که در خارج می‌بینیم، اصل و حقیقت ندارند و در واقع و نفس- الامر موجود نیستند، بلکه همه محض وهم و خیال است و همه عالم، وهم و خیالِ باطل است.

فرقه دوم) فرقه عِنَدِیَه: جماعتی هستند که می‌گویند حقایق اشیاء تابع اعتقاد ما است و آنچه ما اعتقاد می‌کنیم همان است. یعنی اگر موجودی را اعتقاد کنیم که انسان است انسان خواهد بود و اگر اعتقاد کنیم که درخت است درخت خواهد بود.

فرقه سوم) فرقه لاأدریَه: گروهی هستند که علم را انکار می‌کنند و می‌گویند امکان ندارد که کسی علم به چیزی پیدا کند. بلکه معتقدند آنچه را می‌دانیم، شک داریم که می‌دانیم یا نه و در آن شک هم شک داریم و در شک دوّم هم شک داریم تا بی‌نهایت.

طایفه دوّم (نقطویه):

آنها هر یک خود را خدا می‌دانند و می‌گویند که انسان تا خود را نشناخته بنده است و چون خود را شناخت خداست. اعتقاد آنها این است که می‌گویند: «لا اله الا المُرْكَبُ المَبِين» و مراد آنها از «مركب مبین» انسان است. (مشکور، ۱۳۷۲، ص ۱۱۸) محقق نراقی قائلاند هیچ یک از این دو طائفه امروزه بر روی زمین باقی نمانده‌اند و هیچ دلیلی نیز بر سخنان بیهوده خود ندارند و علاج این طایفه را شمشیر می‌کند. (نراقی، ۱۳۶۹، ص ۵۶)

طایفه سوّم) دهریه:

گروهی از فیلسوف مسلمانان مادی بودند که معتقد به «سرمدی بودن» دهر یا روزگارند که منسوب به دهرند. دهریه نام خود را از این آیه قرآن گرفته‌اند: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» (جائیه / ۲۳)

بنابراین، آیه، اصطلاح دهر بر کسانی اطلاق می‌شود که اعتقاد به خدا ندارند و منکر آفرینش عالم و عنایت الهی شدند.

آنها آنچه را که در ادیان حقه و شرایع آسمانی از رستاخیز و وعده و وعید آمده قبول ندارند. (مشکور، ۱۳۷۲، ص ۱۹۶)

دهریه اعتقاد دارند که مبدأ اشیاء، «دهر» یا همان «طبیعت» است؛ یعنی طبیعت زمین این است که تخم را سبز کند و طبیعت نطفه این است که در رحم قرار بگیرد، انسان شود. و سخنان غیرمنطقی و بی‌دلیل دیگری نیز دارند که علم کلام همه آنها را ردّ می‌کند و آنها توانایی جواب ندارند؛ اما با وجود این از عقیده باطل خود بر نمی‌گردند. محقق نراقی معتقد است که در حقیقت گروه دهریه قائل به مبدأ و صانع هستند؛ اما در صفات، اشتباه کرده‌اند و به همین سبب از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده است: «لَا تَسْبُوا الدَّهْرَ فَإِنَّ الدَّهْرَ هُوَ اللَّهُ» دهر را مذمت نکنید که دهر همان خداست. مراد این است که جماعت دهریه، صانع اشیاء را دهر می‌گویند و ما او را خدا می‌گوئیم و هر دو یک چیز است؛ اما آنها در صفات به اشتباه افتاده‌اند.» (نراقی، ۱۳۶۹، ص ۵۶). از آنچه مطرح شد واضح شد که هیچ‌کس منکر صانع نیست مگر عده اندکی که به شمار نمی‌آیند. در نتیجه در صورتی که همه عقلاء بنی آدم بر مطلبی اتفاق نظر داشته باشند؛ یقین حاصل می‌شود که دلیل آن امر، دلیل روشن و واضحی است و آن امر، حق است.

۶- برهان فطرت

یکی از راه‌های شناخت و معرفت به خداوند، راه فطرت است. فطرت بر ویژگی‌های خاص انسانی در سرشت و خلقت وی اشاره می‌کند. انسان همان گونه که از نگاه و تفکر در آیات آفاقی واقعیتی را به عنوان خالق و مدبّر این جهان کشف می‌کند، از نظر و تأمل در نفس و نهاد خویش نیز به چنین معرفتی نائل می‌گردد.

برای روشن شدن بحث و به عنوان مقدمه ابتدا به گفتاری از حضرت آیت الله جوادی آملی درباره فطرت اشاره می‌کنیم. ایشان می‌گوید:

«برهان فطرت، بُعد عملی - و نه علمی - وجود انسان را در مرکز تحلیل خود قرار می‌دهد، زیرا انسان دارای دو بعد علمی و عملی است؛ بعد علمی وی شامل آگاهی‌های انسان است و آگاهی و علم انسان، چون مورد تحلیل قرار گیرد، برخی نتایج هستی‌شناسانه را به دنبال می‌آورد؛ مانند اینکه چون مجرد علم و آگاهی اثبات شود، جهان غیر مادی نیز اثبات می‌شود.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۱)

همانطور که می‌دانیم علم به لحاظ موضوع به علم نظری و عملی تقسیم می‌شود. احکام علوم نظری را احکام عقل نظری و احکام علوم عملی را احکام عقل عملی می‌نامند. عقل عملی که بر بعد عملی انسان اطلاق خواهد شد، فقط عهده دار اعمال است؛ مانند اراده، نیت، تصمیم، عزم و... و برهان فطرت ناظر بر آن نیست، بلکه مستقیماً متوجه بعد عملی انسان؛ یعنی متوجه گرایش بالفعلی است که در متن واقعیت آدمی وجود دارد. برهان فطرت می‌کوشد تا با تحلیل نظری این گرایش، به اثبات واجب پردازد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۱)

حال برهان فطرت چگونه و با چه کیفیت به این هدف نائل می‌گردد؟ متکلمین و اندیشمندان، برهان فطرت را با تقریرهای مختلفی بیان نموده‌اند. که در اینجا به تقریر ملامحمد مهدی نراقی اشاره می‌شود:

این تقریر این نحو است:

همه مردم از ادیان و مذاهب گوناگون هرگاه در تنگنا قرار گیرند، و هیچ راه فراری نداشته باشند ناخودآگاه به یاد کسی می‌افتند و پناه به کسی می‌برند که صانع آنها است. (نراقی، ۱۳۶۹، ص ۵۷) از اینرو در آیات قرآن و احادیث، شناخت خداوند را فطری دانسته‌اند که احتیاج به دلیل ندارد؛ یعنی اگر مردم دست از تعصب و جاهلیت بردارند، با قطع نظر از دلیل، خالق خود را خواهند شناخت و به هستی او باور پیدا می‌کنند. از این جهت بعضی از محققین قائلند کفار اگر چه در ظاهر، منکر صانع‌اند؛ اما در باطن خود، اقرار و اعتراف بر وجود آن دارند. (نراقی، ۱۳۶۹، ص ۵۷)

محقق نراقی معتقد است که این حس و گرایش، اختصاص به انسان ندارد بلکه همه حیوانات زمانی که در ورطه‌ای بیافتند به درگاه الهی تضرع می‌کنند و نجات خود را از او می‌جویند. بنابر این، شناخت صانع یک امر فطری است که در همگان وجود دارد گرچه ممکن است تحت تأثیر محیط و عوامل دیگر پنهان شده باشد. آنچه در برهان فطرت، بدان توجه می‌شود، فطرت‌دل، یعنی همان خواست‌ها، گرایش‌ها و احساسات آشکار درونی است. (نراقی، ۱۳۶۹، ص ۵۸ و ۵۹)

نتیجه نهایی

پس از بررسی آراء کلامی محقق نراقی با استفاده از روش تحلیلی عقلی مشخص شد که بعضی اندیشه‌های کلامی ایشان با نظرات سایر متکلمین مشترک است؛ به طور مثال ایشان در مبحث براهین اثبات صانع از برهان امکان و وجوب استفاده کرده است که غالب متکلمین نیز این برهان را به کار می‌گیرند اما می‌توان گفت برخی از نظریات ایشان تا حدودی ابتکاری و از مختصات ایشان است و یا صاحب‌نظران معدودی به آن اشاره داشته‌اند؛ مثل بکارگیری برهان معجزه یا برهان اجماع و اتفاق عقلاء برای اثبات صانع.

محقق اندیشمند ملامهدی نراقی دارای ابعاد ناشناخته‌ای می‌باشد؛ آثار و افکار محقق نراقی معمولاً مورد غفلت واقع شده است و برای استفاده پژوهشگران و دوستداران علم ناشناخته مانده است. لذا پیشنهاد می‌گردد علاقه‌مندان به علم و دانش، موضوعات تحقیقی و پژوهشی در زمینه ابعاد مختلف فکری ایشان؛ از جمله اخلاق، عرفان، فلسفه، کلام و غیره را بیشتر مورد توجه قرار دهند. و شخصیت این محقق اسلامی را که جامع معقول و منقول بوده است را از مهجوریت و غربت، رهایی بخشند.

یادداشتها

* برای آگاهی بیشتر در این زمینه مراجعه شود به: (خسروپناه، عبدالحسین، دلالت معجزات بر اثبات خداوند، قیسات ۴۱) و (پترسون، مایکل و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، درآمدی بر فلسفه دین، ترجمه احمد نراقی و احمد سلطانی، چاپ دوم، تهران، انتشارات قیام، ۱۳۷۷ش).

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰ش)، تبیین براهین اثبات خدا، قم، نشر اسراء، چاپ ششم.
۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۴ق)، نهاية الحکمه، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ هجدهم.
۴. طوسی، نصیر الدین (۱۴۰۷ ق)، تجرید الاعتقاد، [بی جا]، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۵. طوسی، نصیر الدین (۱۴۱۳ ق)، قواعد العقائد، لبنان، ناشر دار الغربیه، چاپ اول.
۶. کلینی، ثقة الاسلام (۱۳۷۵ ش)، الکافی، ترجمه کمرهای، قم، انتشارات اسوه، چاپ سوم، ۶جلد.
۷. لاهیجی، فیاض (۱۳۸۳ ش)، گوهر مراد، تهران، نشر سایه، چاپ اول.
۸. مجلسی، محمد باقر (بی تا)، حق البیقین، [بی جا]، انتشارات اسلامی.
۹. مشکور، محمد جواد (۱۳۷۲ ش)، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، ناشر آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
۱۰. مطهری، مرتضی (بی تا)، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۲۷جلد.
۱۱. نراقی، محمد مهدی (۱۳۸۱ ش)، اللغات العرشیه، کرج، ناشر عهد، چاپ اول.
۱۲. نراقی، محمد مهدی (۱۳۶۹ش)، انیس الموحدين، تهران، انتشارات الزهراء، چاپ دوم.

